

روش کار سوسیالیستی

طرح مساله

۱ - در حال حاضر، جنب و جوشی در طرح و حل مسائل انقلابی آغاز شده است. (۱) چگونه باید فعالیت خود را سازمان داد؟ چگونه سازمان هر جریانی را طبیعتاً و الزاماً مضمون فعالیت آن تعیین می‌کند. لیکن مضمون فعالیت چیست؟ آنان که تربیت و آموزش خود را در مکتب دموکراتیک روشنفکرانه طی کرده‌اند، چه بسا به عجز خود پی ببرند و طلسم قهرمانی‌شان باطل شود ولی قادر به جذب تحولات پرولتری نباشند یا هنوز نباشند. آنان حس می‌کنند که ضعفشان همانا فقدان تکیه‌گاه اجتماعی است، ولی این را فقط با اظهار تمایل به طبقه‌ای معین (یا به خلق) برطرف می‌کنند. حس می‌کنند که بنای فعالیتهایشان بر زمینه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی نبوده است، ولی تغییر بنا (برنامه‌ی سیاسی، اسلوبهای فعالیت و چگونگی سازمان) را جایز نمی‌شمارند. حاضر به تغییر موقع و جای ویژه‌ی خود (به مثابه‌ی روشنفکر خرده بورژوا) نیستند. در بند نقش ایوانند. در مقابل، کارگران و روشنفکران انقلابی آغاز به تجدید سلاح خود می‌کنند. جنبه‌های تفویک و عملی فعالیت آنان چیست؟ در این باره، دستاورد اندک است. به جز محدودیت مباحثات، تجربه‌ی لازم هم وجود ندارد. اولاً، تجربه‌ی اندک برای هسته‌های سوسیالیستی و کمیته‌های عمل فقط پیشقدم‌ترین انقلابیان را به تجدید سلاح خود جلب می‌کند. ثانیاً، ترور انقلابیان و وضع جنگ داخلی در راه فعالیت مداوم و گسترده مانعی شده است. صعب. ثالثاً، سکوت خلسه آمیز گروهها و ادامگی همان پیشداوری‌های شان دیگر به نیروی انحطاط مبدل می‌شود. از همین جا، نتیجه می‌شود که خطر تجزیه و یاس پیشگام وجود دارد. هر تاخیر موجب پراکنده‌تر شدن انقلابیان است و از میان رفتن همین خرده جنب و جوش. آنانکه به طرح و حل مسایل انقلابی روی می‌کنند، نباید تسلیم دشواری‌ها و نارسائی‌ها شوند. باید به دوره‌ی جدید پا نهاد. نوشته‌ی حاضر جنبه‌های فعالیت در این دوره را مطرح می‌کند.

مشخصه لحظه حاضر

۲ - اوضاع چه خواهد شد؟ چه باید کرد؟ این دو پرسش‌هایی عملی اند.

رایج‌ترین و مضرت‌ترین پاسخ، ظهور مجدد جنبش خود انگیزه توده‌ای است: بحران اقتصادی به فلاکت عمومی می‌انجامد، این اعتراض توده‌ای بر می‌انگیزد و جنبش عمومی ملی تظاهر می‌کند. شرایط اجتماعی و تاریخی، اما، به این فرمول ساده تقلیل نمی‌یابد. بحران اقتصادی با ظاهر کردن نیروی مخرب خود، انباشت مجدد را تسهیل می‌کند، با فقر مادی و کاهش عمومی ارزش نیروی کار، فقر اخلاقی را باعث می‌شود. "هم اینک، به شکرانه‌ی رهبری مدبرانه‌ی انگل سالاران معمم، با پیدایش ارتش عظیم ذخیره‌ی کار و تخریب گسترده‌ی سرمایه‌ی ثابت زمینه برای افزایش نرخ سود نیز فراهم شده است... توده‌هایی که قرار است با وخامت اوضاع و بر ملا شدن نقش اصلی حکومت بطرف انقلاب سوق داده شوند، در شرایط فقدان راه

حل انقلابی اسیر عقب مانده‌ترین نوع لیبرالیسم بورژوازی خواهند شد. (۲) "روح متضاد کننده"ی جریان امور، "متفکر" را در موقعیتی قرار می‌دهد غیر از آنچه تصور میکند. به جای تمایل ذهنی و انتزاعی، می‌باید تمایلات ذاتی یا ماحصل تاریخی تناقضات لحظه‌ی حاضر را باز شناخت: نقش تاریخی ولایت فقیه (جمهوری اسلامی) به سرآمده است. گرایش سرمایه‌ی اجتماعی در جریان تحقق است. دموکراسی خرده بورژوازی مابین او دو تمایل نوسان میکند ((یعنی از یک طرف، می‌کوشد پیشقدم سرنگونی هیات حاکم شود و از طرف دیگر، به لیبرالیسم بورژوازی می‌گردد)). پیشگام انقلابی در آستانه‌ی تجدید سلاح خود است. توضیح می‌دهیم.

۳ - کارکرد تاریخی ولایت فقیه، همانا، تغییر ناگهانی و شدید در شرایط درونی انباشت (تولید و تحقق ارزش اضافی) است که موانع بحران را کنار می‌زند و کل گرایش‌های مخرب سرمایه‌ی اجتماعی را آشکار می‌کند. اختلال در سیکل‌های تولید سرمایه‌داری (صنعت مونتاژ، صنعت فولاد، ...) با تخریب گسترده‌ی سرمایه‌ی ثابت همراه می‌شود. اختلال در شیوه‌ی تحقق (مانند اقلیت مصرف کننده) با مازاد توده‌ی نیروی کار همراه می‌شود. روابط اجتماعی افراد از تولید اجتماعی فاصله می‌گیرد و خصومت سوداگران می‌یابد. گوئی نظام دغلکاری و یغماگری مسلط می‌شود. فقط در بن و در حد نهائی رسیدن این هرج و مرج است که سرمایه‌ی اجتماعی به مفهوم واقعی ظاهر می‌شود. کاهش دستمزد واقعی، تقلیل ارزش سرمایه‌ی ثابت و امکانات سرمایه گذاری‌های وسیع، خود شرایط تحقق قوانین ذاتی سرمایه‌داری می‌شود. لیکن ولایت فقیه که مظهر شکل مذهبی تمرکز قوه‌ی مجریه‌ی دولتی است و با خلق ید سیاسی بورژوازی حاکمیت بورژوازی را از چنگ انقلاب ربوده، در مقابل کارکرد تاریخی خود قرار گرفته است. یا باید به "سیر عادی امور" تسلیم شود و از امتیازات خود چشم ببوشد، و یا جریان امور تغییر شدید و ناگهانی آن را پیش خواهد کشید. تغییری که، بنا به چگونگی تناسب قوا است.

۴ - تناسب قوا، دو دوره‌ی بحران انقلابی و جنگ داخلی را طی کرده است. بحران انقلابی با توسل به دیکتاتوری نظامی (دولت در برابر خلق) سپری نمی‌شد. ارتجاع می‌باید به درون "خلق" رسوخ می‌کرد و با کشاندن توده‌های در حرکت به جانب خود قادر به نهادی کردن جنگ داخلی (خلق در برابر خلق) می‌شد. (۳) جنگ آشکار هیات حاکم علیه توده‌های مردم، به مقاومت توده‌ی بی و انقلابی برنخورد. تاخیر تاریخی توده‌های در حرکت که، از یک سو، بیانگر عدم کفایت آگاهی و تشکل‌شان است و از سوی دیگر، محصول کارکرد تاریخی دموکراسی بورژوازی - مشخصه‌ی دوره‌ی حاضر است. "در زمانی که توده‌ها جهت مبارزه‌ی انقلابی بر خاستند قیام‌های ما گفتند: "روحانیت مبارز" مترقی است، "جزئی از خلق است" و برای "حفظ وحدت خلق" باید رهبری خمینی پذیرفته شود. و این کمترین تملقی است که گفتند.

و نمی‌توانند این تملق‌گویی‌ها را به حساب "عدم افشای روحانیت" بگذارند. حتی قبل از قیام بهمن ماه، شیوه‌های ارتجاعی رهبری خمینی در تحمیل خواست‌های ملایان به جنبش (تحمیل شعار حکومت اسلامی و سپس دولت موقت) در تحمیل اهداف و مسیر حرکت جنبش (جلوگیری از آزادی بیان در تظاهرات توده‌ای و "وحدت" تحمیلی) به نقد آشکار شده بود. اما "روشنفکران" ما که خود را به عنوان "چشم و چراغ" توده‌ها جا زده بودند از توده‌هایی که هم خواهان مقاومت و هم آماده‌ی مقاومت بودند مصرا" خواستند که تسلیم این رهبری ضد انقلابی شوند. رادیکال‌ترین اینان هرگز نتوانستند از محدوددهی دموکراسی خرده بورژوازی قدمی فراتر نهند. آنها در دورانی که جنبش به حرکت انقلابی خود ادامه می‌داد، در نقش دلال‌های روحانیت "مترقی" "مبارز"، "ضد امپریالیست"... هر آنچه در توان داشتند صرف تحمیل خواست‌های جزئی و تنگ نظری لایه‌های میانی و محافظه‌کار بر جنبش نمودند. و امروزه که ضد انقلاب ارکان قدرت خود را بر تن بی‌جان جنبش فرو نشانده است، می‌خواهند روح مستاصل خود را جانشین جنبش سازند. در آن زمان، حملات ارتجاعی ضعیف به ابتدائی‌ترین حقوق سیاسی و انسانی مردم بی پاسخ گذاشته می‌شد و روحیه‌ی مبارزه‌جویی توده‌ها با شعار - "اتحاد، اتحاد، رمز پیروزی انقلاب" منکوب می‌شد، اما امروزه، از قیام مسلحانه، آن هم فوری و خود انگیزه، کمتر را رضایت نمی‌دهند. ترور به منزله‌ی نوعی تاکتیک مبارزه در شرایطی خاص و در مراحل خاص، جهت پیروزی استراتژی کلی نه تنها لازم بلکه حیاتی خواهد بود. اما در شرایطی که نه استراتژی روشنی وجود دارد و نه رهبری متشکل و مجربی و نه حتی ارتشی که بتواند این استراتژی را تحقق بخشد، تروریزم تبدیل به شکل مستقلی از مبارزه می‌شود که فقدان استراتژی مبارزه را می‌پوشاند. پس از فقط چند ماه، به نتایج تروریزم روشنفکران خرده بورژوا نگاه کنید. هسته‌های پیشگام متلاشی شده‌اند، نیروهای مبارز به جای سازماندهی تدریجی مقاومت توده‌ئی چشم به راه نتایج این قهرمانیها به بی عملی کشیده شده‌اند و توده‌ها به جای تجدید قوا، سرخوردگی و دلسردی خود را با عملیات آنان تسکین داده‌اند. و امروزه که بیهوده بودن این شیوه تجربه شده است، یاس و نومیدی، شدیدتر از قبل، همه‌جا گیر شده است. روشنفکران ما ادعا می‌کنند که هدفشان "برانگیختن" توده‌ها به مبارزه بوده است. اما عملشان جامعه را در انتظار "ناجیان" فرو برده است. بسیاری کسانی که در انتظار قدم رنجه فرمودن سپهبدان شاهنشاهی، سیاستمداران شاهنشاهی و حتی ملایان شاهنشاهی روزشماری می‌کنند. و بسیاری قهرمانانی که اینک چنین بدیلی را خوشایند نیز می‌دانند. (۴)

"دموکرات" خرده بورژوا که "عصیان" خود را جایگزین مقاومت انقلابی می‌کند، وقتی به "ضعف" مقاومت خود پی می‌برد، خود را به جریان "مقدر" امور می‌سپارد. انتظار یک جنبش خسود انگیزه‌ی توده‌ای آخرین حلقه‌ی معنوی آن با توده‌ها می‌شود. حلقه‌ای انتزاعی که، نیروی حقیقی جنبش، پیشگام کارگری، را نادیده می‌گیرد و نسبت به تجزیه‌ی آن بی تفاوت است.

بی گمان، اکثریت مردم با بیگاری، تنگدستی، آوارگی و نکبت دست به گریبانند، یا "توهین به حیثیت انسانی" را که کارکرد "عادی" رژیم است حس می‌کنند، یا چنان در معرض ستم، نا ایمنی، و ادبارند که در برابرشان "مرگ تدریجی یا مبارزه" گشوده می‌شود. بدون تجهیز پیشگام انقلابی، حتی در وضع پراکندگی و تجزیه‌ی آن، تنها اعتراض‌های پراکنده و شورش‌های جزئی روی خواهد داد که سرکوب‌های

خونین را در پی خواهد داشت. اعتصاب‌های ایران ناسیونال و ذوب آهن بازتابی جزئی می‌یابند (با نتایج متفاوت). تحسن کارگران ساختمانی در اصفهان " بطور خود انگیزه"، از هم می‌پاشد، کارگران بدون رهبری و بدون پشتیبانی می‌مانند. اینها مظاهر "خود انگیزگی" اند. عملیات منفرد، همانند جنبش‌های منفرد، قادر به تغییر شرایط عمومی نیستند.

تغییر رژیم "به نحو خود انگیزه" خواست یا پاسخ بورژوازی است. انتظار جنبش خود انگیزه بیان خرده بورژوازی همین پاسخ است.

۵ - همین که تجزیه و ارباب به وسیله‌ی حکومت، به مقیاس توده‌های، صورت بگیرد، اعتراض یا طلب تغییر شرایط از بطن وجدان "عمومی" بر می‌خیزد، بصورت تمایل به تغییر از بالا (نه به شیوه‌ئی انقلابی) تجلی می‌کند. در برابر این جریان "مقدر"، عنصر تعیین کننده‌ی تاریخی همانا تجدید حیات خود (سازماندهی، آگاهی و اراده) است. نیروی حقیقی آن، پرولتاریای آگاه به مصالح طبقاتی انقلابی است. وظیفه‌ی اصلی عبارتست از بذل توجه منظم و صبورانه نسبت به شکل دادن و تکامل بخشیدن به این نیرو و پیوسته همگن تر، فشرده‌تر و خودآگاه‌تر کردن آن. دخالت انقلابی و توده‌ئی در شرایط اجتماعی و تاریخی مستلزم آنست. فقط بدین وسیله می‌توان بر بنیاد پیروزی قطعی انقلاب قرار گرفت. هیچ پل دیگری بسوی توده‌ها وجود ندارد. ناآگاهی توده‌ها، شاید، دوباره همدلی با "دموکرات‌ها" را برانگیزد، و تا وقتی که جهل ریشه‌کن نشده همین طور است. ولی این نیروی توده‌ئی، به دلیل گیسری خود، قادر به تغییر انقلابی زندگی نخواهد بود. باز برای آنکه از مسمومیت خرده بورژوازی بدرآید، باید انقلابیان تجدید سلاح شوند. آنکه به پرولتاریا و توده‌ها روی می‌کند ولی وظیفه‌ی اصلی را وا می‌نهد، دموکرات خرده بورژواست.

ما موظفیم مقدمات کار خود را طوری فراهم سازیم که "چهار دست و پا نعل شده" حاضر باشیم.

۶ - سازماندهی خود برای انقلاب، قدم اول و اصلی است. یعنی جلب و سازماندهی پیشگام کارگری و انقلابی، ترویج در میان آنان جهت پیروزی مسلکی و سیاسی بر جریان دموکراسی خرده بورژوازی، و آمادگی برای رهبری و تشکل مبارزه‌ی طبقاتی انقلابی مضمون اصلی فعالیت در حال حاضر است. چگونگی سازمان را همین تعیین می‌کند. وظیفه‌ی متعاقب یا گام بعدی همانا کشف شکل انتقال یا نزدیکی به توده‌ها است. یعنی توانائی نزدیک ساختن توده‌ها به وضع جدیدی که قادر باشد پیروزی پیشگام را در انقلاب تامین کند. بدون سازماندهی خود برای انقلاب (گام اول)، چرخش به توده‌ها یا عملاً به ناکامی می‌انجامد و گاه به ماجراجویی می‌کشد، یا مانعی در برابر حرکت تاریخی توده‌ها می‌شود (فرصت طلبی).

گر چه در زندگی مرز قاطعی ما بین این دو گام نیست، لیکن فراموشی این تمایل، از جانب انقلابی، به بی‌نقشه‌گی‌اش می‌کشاند. در لحظه‌ی حاضر، "به سوی توده‌ها"، به همین معنی است. کسی که قادر به سازماندهی حداقل پیشگام نیست، وقتی از کلاس آموزش پرولتاریا یا تجمع توده‌ها صحبت می‌کند، خود را فقط با خاطرات خوش گذشته سرگرم می‌کند.

تئوری

۷ - علی‌الرسم هر گروه (روشنفکری - دموکراتیک) چند ایده‌ی نظری را به مثابه اصول ویژه یا فرقه‌ای خود اعلام می‌کند. با

اظهار نظر کلی بر له رهائی بشری، با تقلیل نظریه به چند ایده کلی (که در عین حال، نظریه را به مثابه یک کلیت بیان نمی‌کند) و تبدیل آن به نظام "جهان شمول"، محتوای نظریه خود را پوشیده می‌دارد. تئوری اما به طور عام وجود ندارد. مبارزه‌ی تئوریک همواره مبارزه‌ی طبقاتی در قلمرو تئوری است. و تئوری انقلابی، همانا، تئوری انقلاب پرولتری: علم شرایط رهایی طبقه کارگر.

ایدئولوژی با آنکه در وحله‌ی نهائی عملی است، کارکرد آن غیر علمی یا "جهان شمول" نشان دادن خود است. مبارزه‌ی مسلکی (ایدئولوژیک) در وحله‌ی نهائی مبارزه‌ی عملی است؛ جلب پیشگام به جمهوری شوراها و دیکتاتوری پرولتاریا. یعنی، در دورانی که شرایط عینی رهایی طبقه کارگر ظاهر می‌شود، بر بحران تاریخی رهبری پرولتاریا غلبه می‌کند. در این دوران، ایدئولوژی بیانگر همزیستی مسالمت آمیز از لحاظ بین المللی (در مقابل استراتژی انقلاب جهانی سوسیالیستی) و از لحاظ ملی (برنامه‌ی حداقلی، راه رشد غیر سرمایه‌داری و برنامه‌ی ضد انحصار) است. ایدئولوگ، شرایط اجتماعی و تاریخی را به تناسب قوای موجود یا به رژیم حاکم تقلیل می‌دهد و آن را به منزله‌ی عامل تعیین کننده‌ی مسیر جنبش باز می‌شناسد. نظریه، خود را با وضع مقرر سازگار می‌کند.

۸ - وجهه نظر احسان طبری، به مثابه ایدئولوگ، نمونه‌وار است. می‌توان بدان مراجعه کرد تا عناصر "ایدئولوژی" را باز نمود (در دنیا، شماره ۱، تیرماه ۱۳۵۸). نظریه، از لحاظ وی، با ایده‌ی انقلاب به طور کلی سر و کار دارد. ایده‌ئی که، از شرایط اجتماعی و تاریخی منتزع می‌شود. "هر انقلابی یک انتقال دفعی و تحمیلی قدرت از دست طبقه یا طبقات و قشرهائی، بدست طبقه یا طبقات و قشرهائی است که مترقی‌ترند." (طبری) از چه لحاظ مترقی‌ترند؟ بورژوازی رقابتی نسبت به مرکانتیل مترقی‌تر است، بورژوازی انحصاری نسبت به رقابتی مترقی‌تر است - آیا انتقال دفعی و تحمیلی قدرت از این به آن یک انقلاب است؟ ایده‌ی کلی، از دوران تاریخی منتزع است و از حامل انقلابی این دوران.

ایدئولوگ (طبری) بر فراز دوران می‌ایستد و ایده‌ی ثابت و مجرد خود را در کوره‌ی هر واقعیت عملی و غیر تاریخی می‌نهد. "در انقلاب اخیر ایران قدرت از دست قشر فوقانی سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم و بر راس آن خاندان پهلوی... بیرون کشیده شد و به دست قشرهای ملی و دموکراتیک جامعه که طیف وسیعی از بورژوازی ناوابسته (یا ملی) گرفته تا کارگران را در بر می‌گیرد، افتاد. این انقلابی است به معنای کامل کلمه و در این باب تشکیکی روا نیست." (طبری) از آنجا که این واقعیت با آن ایده منطبق است (یا ایدئولوگ، با تحریف قبلی واقعیت، می‌خواهد منطبق باشد، چنانکه کارگران را در قدرت سیاسی سهیم می‌کند)، در این باب تشکیکی روا نیست. انقلاب بهمن، اما، انقلابی به "معنای کامل کلمه" نبود. صرفاً "طنین خفه گیر شده‌ئی از یک انقلاب پرولتری بود. به دلیل آگاهی و سازمان ناکافی توده‌های در حرکت (که روی دیگر آن، کارکرد دموکراسی خردبورژوازی است) قادر به حل مسأله‌ی قدرت حاکم اجتماعی نشده و چون بر ضعف خود غلبه نکرد، از پای درآمد. قدرت حاکم، ضد انقلابی بود" به معنای کامل کلمه "که، کارکرد تاریخی آن جنگ آشکار علیه توده‌های مردم بوده است. ایده‌ی کلی با واقعیت ضد انقلاب اسلامی انطباق یافته است. کار ایدئولوگ، تقریر وضع مقرر است. ایدئولوژی‌اش، نظام ایده‌های کلی است - در باب طبیعت، جامعه و تفکر، و کسار

تئوریکش، همانا، انطباق هر یک از احاد آن با واقعیات عملی (تولیدی، فکری و سیاسی) است. از "فرزند زمان خویشتن بودن" آزاد می‌شود تا از "شعور عام" تغذیه کند. به ظاهر، از گردونه‌ی تخصصات عصر خود فارغ است و ادامه‌ی آن در مسیر تئوریک نیست. چنین، اما، نیست. طبری هم فراغ نیافته است و بناگیز "تئوری" خود را با مصالح طبقاتی ویژه آشتی داده است. وارستگی اندیشگی آن با نفرت انگیز بودن مصلحت "خصوصی" اش دمساز شده است. ایده‌ی کلی صرفاً با واقعیت عملی مصلحت جزئی انطباق یافته است. طبری، جمهوری اسلامی را به مثابه قدرت سیاسی "قشرهای ملی و دموکراتیک جامعه... تا کارگران" (کارگران به مثابه "قشر" در نظر گرفته شده‌اند!) توصیف می‌کند. در این صورت قدرت سیاسی، نه به مثابه بیان تناسب نیروهای طبقاتی (استثمار شوندگان و استثمارگران)، همانا چون یک شیئی که می‌تواند مورد استفاده‌ی همگان (حاکم و محکوم) قرار گیرد، دانسته می‌شود (حتی هگل هم می‌گفت، عنصر اولیه‌ی سیاست تمایز حاکم و محکوم است). در این صورت، ضرورت انقلاب حقیقی خلقی، در هم شکستن ماشین دولتی طبقه حاکم، نفی می‌شود. فریب زحمتکشان، سازگاری آنان با وضع مقرر، همین است.

ایده‌ی کلی طبری می‌باید، رژیم اجتماعی را به مثابه قانون تاریخی باز شناسد. حامل انقلابی از مبارزه‌ی طبقاتی انتزاع می‌شود. "انقلاب ایران را ما در مرحله‌ی انقلاب ملی و دموکراتیک می‌دانیم و عملکرد تاریخی‌اش آن است که می‌باید مکمل انقلاب بی سرانجام مشروطیت باشد" و باید "تأمین استقلال" و "تأمین دموکراسی" را وجهه‌ی همت خود قرار دهد (طبری). ایده‌ی انقلاب از رژیم بورژوازی موجود فراتر نمی‌رود و از لحاظ تاریخی، تنها، مکمل انقلاب ناقص بورژوازی (مشروطیت) است که می‌باید رژیم سرمایه‌داری را جایگزین کند که هم اکنون حی و حاضر است. ((حزب توده بر آن شد که ایده‌ی انقلاب بورژوا دموکراتیک را با واقعیت "انقلاب اسلامی" انطباق دهد و بدلیل کارکرد متناقض جمهوری اسلامی سر درگم شد. ایده بسه "دموکراسی بورژوازی" روی می‌کرد، اما به خاطر تناقض آن با ولایت فقیه، شعارهای دموکراتیک را "بورژوازی" و مطرود می‌شمرد. "ما خواستار اتحاد همه‌ی نیروها از بورژوازی لیبرال - ناسیونال تا چپ‌ترین گروه‌ها همراه با مبارزان مذهبی به رهبری امام خمینی هستیم" این اتحاد گر چه به مضمون "بورژوا دموکراتیک" است، اما به خاطر تناقض آن با رهبری از مضمون باید صرف نظر کرد. نباید شعار "آزادی" و "تجدد" را در سر لوحه‌ی خود قرار داد - این چیزی است که فقط ضد انقلاب را خوش می‌آید. هدف انقلاب ایران تأمین استقلال و دموکراسی بورژوازی است و بورژوازی لیبرال را باید در صف نیروهای "خلق" پذیرفت، اما توصیه می‌شود که از لیبرالها حذر شود. مکمل بورژوازی مشروطیت، ضد انقلاب است. حزب توده برای رفع سر درگمی‌اش، مایه‌ی تئوری خود را باید از ضد انقلابهای تاریخ معاصر بگیرد ((

۹ - این نمونه به همه‌ی ایدئولوگها تصویرشان را نشان می‌دهد: ایدئولوژی - نظام ایده‌های کلی، واقعیت - عقب‌افتادگی شرایط و نیروهای مولد، برنامه - حداقل. جنبه‌ی عملی تئوری، همواره سازگاری خود با وضع مقرر است.

ایدئولوگ "انقلابی" (خرده‌بورژوا) بر سیر خود انگیزه‌ی جنبش می‌نشیند و آنگاه که جنبش انقلابی "خفه‌گیر" و "سرکوب" می‌شود، "ریشه‌ی" آن را در شرایط طبیعی و جغرافیائی یا در "خیانت" ضد انقلابیان جستجو می‌کند (مگر از ضد انقلابیان انتظاری هست؟)

عیب خود را بگردن دیگران انداختن و کوتاه بینی (و در ضمن — برنشتینیزم) خود را به دوش توده‌ی کارگر انداختن" (۶). مشخصه‌ی دموکراسی خرده بورژوازی از لحاظ نظری، التقاطی‌گری (اکلکتیسم) و از لحاظ عملی، سازش کاری طبقاتی است. "ناگزیر مابین بورژوازی و پرولتاریا، مابین دموکراسی بورژوائی و نظام شورایی، مابین رفرمیسم و انقلابیگری، مابین کارگر دوستی و ترس از دیکتاتوری پرولتاریا مردد است" (۷).

فعالیت تئوریک می‌باید بر این کوتاه‌بینی و تردید غلبه کند.

جنبه‌های عملی فعالیت

۱۰ — سازماندهی پیشگام انقلابی — بحران انقلابی به بحران قانونی دگرگون نشده است. ترور منظم توده‌های، ربودن (زندانی کردن، اعدام انقلابیان و جنگ خیابانی) تناسب قوا را تغییر داده است، بی آنکه نتیجه‌ی دوران حاضر تعیین شده باشد. فعالیت عملی می‌باید راه حل انقلابی تعیین اوضاع را در برابر خود قرار دهد. مناسب‌ترین ابزار تشکل و مقاومت، کمیته‌های عمل است — برای مقاومت در برابر تجزیه و ارباب پیشگام و ارائه‌ی روش سیاسی و عملی روشن مبارزه سازماندهی پیشگام در بین طبقات غیر پرولتر عمدتاً به توسط چگونگی کمیته‌های عمل کارگری تعیین می‌شود. تدارک مقدمات اعتصاب عمومی سیاسی، جهتی است برای متحد کردن توده‌ی کارگران، رهبری مبارزه‌ی طبقاتی کارگران، و جنبش توده‌های. کمیته‌های عمل، هسته‌ی "اولیه" یا تکوینی خود سازماندهی کارگران و گارد دفاع از خود کارگری است که می‌باید، بنا به اصل دموکراسی کارگری بر پا شود و آمادگی رزمی بیابد. ترویج منظم و مداوم — برای تبدیل آن به رهبری سوسیالیست — چگونگی فعالیت درون کمیته‌های عمل را تعیین می‌کند. در عین حال، تبلیغ در میان کارگران را سازمان می‌دهد. با مراقبت نسبت به وضع و زندگی توده‌ها، به اعتراض آنان خصلت سیاسی روشن می‌بخشد. در اعتراض‌های پراکنده، در اعتصابات جزئی در عین شرکت، ضرورت عمل توده‌ای و اتحاد انقلابی را نشان می‌دهد. با هماهنگ کردن فعالیت کمیته‌های عمل، و دامنه‌دار کردن سازماندهی خود قدم در این راه می‌گذارد. نسبت به بیدادگری‌ها، اخراج، ضرب و شتم، و تحقیر شخصیت انسانی واکنش می‌کند و ضرورت دموکراسی مستقیم و توده‌ای را نشان می‌دهد. اگر ممکن و لازم باشد، اراذل سیاسی (خبرچینها، اعتصاب شکن‌ها...) را مرعوب می‌کند و بر اعتماد به نفس زحمتکشان می‌افزاید. کمیته‌های عمل، به جانب تماس‌های پیرامونی می‌روند و به هاله‌ای از مبارزین (در کارخانه، محله، اداره...) دست می‌یابند. کار تبلیغ خود را گسترش می‌دهند، اوراق و شبنامه‌ها می‌پراکنند، و جریان زندگی (احساسات و حساسیتهای توده‌ها) را از نزدیک لمس می‌کنند.

۱۱ — سازماندهی سوسیالیستی — عبارت است از سازماندهی هسته‌های سوسیالیستی، جهت مداخله در بین پیشگام (ترویج، کمک به سازماندهی، تعاون) و تامین رهبری انقلابی سوسیالیست. آموزش و ترویج، یک جنبه‌ی فعالیت هسته‌ها است برای غلبه بر گرایشهای نظری و سیاسی خرده بورژوائی، تربیت مبلغ‌های ورزیده، جنبه‌ی فعالیت است برای جلب کارگران به اهداف روشن مبارزه. هسته‌ها می‌توانند و می‌باید در سازماندهی کمیته‌های عمل و کمیته‌های هماهنگی (صنعت، منطقه، شهر...) پیشقدم شوند و ارتباط زنده‌ی خود را (همراه با ترویج منظم) ادامه دهند. آنان فراکسیون سوسیالیستی پیشگام کارگری توده‌ای اند (یا می‌شوند). پراکندگی نباید موجب تاخیر یا توقف کار شود. فقدان

سازمان‌یابی نباید مانع تجدید سازمان شود. بی‌شک هنوز کار، ابتدائی و دشوار است و نتایج اندک. لیکن سطح معینی از فعالیت و سازمان، آموزش و ترویج لازم است تا سازمان انقلابی شکل بگیرد. روش کار، واحد است. اما انقلابیان هنوز قادر به کار واحد (سازمانی) نیستند. نباید به "انتظار" روز فرخنده‌های نشست که سرانجام، سازمان واحد انقلابی به صورت یک تجمع ارگانیک وارد میدان می‌شود. تجمع ارگانیک به میانجی سازماندهی خود (در هسته‌ها و کمیته‌ها) بدست می‌آید. انتظار شروع از جای دیگری بیهوده است. ("فرد توقع دارد که سازمان عمل کند، هر چند که خودش کاری نمیکند و در این فکر نیست که دقیقاً" به خطر شیوع این طرز تلقی، سازمان بالضرورة دچار بی‌عملی است." ۸) هر جا انقلابی هست، حوزه‌های فعالیت هم هست. توزیع نشریه (با مقاله) و بحث، ترویج در میان آنانکه حاضر به مبارزه‌ی انقلابی‌اند، کمک به کار تبلیغی و افشاگری‌های سیاسی و پیشقدمی در فعالیت و جلب اعتماد مبارزان — همگی ممکن و لازم‌اند. فقط باید اراده و شور کافی داشت و برای پرورش خود به مثابه انقلابی و سوسیالیست تصمیم گرفت. ("عدم آمادگی اکثریت انقلابیون هم، که یک حادثه کاملاً" طبیعی بوده نمیتوانست موجب هیچگونه نگرانی مخصوصی باشد. چون طرز برداشت وظایف صحیح بود و چون برای کوشش مکرر در راه انجام این وظایف انرژی لازم وجود داشت، لذا ناکامی‌های موقتی نیمی از مصیبت بود. آزمودگی انقلابی و مهارت سازماندهی از خواص اکتسابی است. فقط باید میل و هوس پرورش اوصاف لازمه در خود شخص موجود باشد. فقط باید شعور درک نارسائی‌ها که در کار انقلابی برابر با بیش از نیمی از رفوع نارسائی‌هاست وجود داشته باشد." ۹) هسته‌های سوسیالیستی واحدهای پایه‌ی حزب انقلابی‌اند.

۱۲ — داوطلبی گری — فقدان سنت کار نهادی، روحیه‌ی

شورشی در میان توده‌های سازمان نیافته (از لحاظ اجتماعی) و التهاب روشنفکران ناراضی به داوطلبی گری دامن می‌زند. انتظار جنبش خود انگیزه، انتظار داوطلبان را بر نمی‌آورد. ناراضی از اوضاع با ناراضی از ضعف خود توأم می‌شود. "ضعف همواره در آغوش باور به معجزه می‌آرمد" (مارکس). شاید معجزه قادر به تغییر اوضاع باشد. چنین می‌انگارد. از این جاست که داوطلبان حاضر و آماده به هر کاری (حتی عجیب‌ترین کارها) پدید می‌آیند. ۱۰

گروه داوطلب، در عملیات بی‌نقشه غرق می‌شود. مابین عملیات "ضربتی" مستقیم و نفاخت سیاسی می‌چرخد. فعالیتش می‌باید بطور بلافصل نتیجه دهد و نتیجه هم بطور بلافصل ناپدید می‌شود (ردپایی در فعالیت آتی به جا نمی‌گذارد). پس باید بر سرعت عملیات خود بیافزاید، که به سرعت امکانات خود را از دست می‌دهد (یا در تله‌ی پلیس می‌افتد) و ادامه کاری‌اش قطع می‌شود.

جوخه‌های داوطلب، فقط وقتی دارای قدرتند که متکی به فعالیت پیشگام انقلابی باشند. وگرنه به ماجراجویی می‌افتند و حتی به ریاضت‌کشی. به سادگی آماج ضربت ارتجاع می‌شوند، و نتایج کارشان بر "سیر عمومی جنبش" منفی خواهد بود. (متلاشی شدن گروه — حرمتی پور، نتیجه‌ی دردناک این نوع داوطلبی‌گری است. مجاهدین هم، بر غم پایه‌ی توده‌ئی خود فاقد تشکیلات پایه‌ئی‌ند.)

۱۳ — نشریه‌ی سوسیالیستی — کار ترویج در میان پیشگام، آموزش هسته‌ها و یکپارچه کردن انقلابیان مستلزم نشریه‌ی واحد سراسری است. هسته‌ها در عین حال، ابزار توزیع نشریه‌اند.

نشریه می‌باید اولاً، خصلتی روشنگر داشته باشد. در کلیه‌ی

مسائل تئوریک و سیاسی جنبش کارگری مداخله کند، و وظیفه‌ی خود را طرد نفوذ ایدئولوژیک طبقه‌ی حاکم قرار دهد. ثانیاً، "خصلتی سازمانده داشته باشد، بر محدودیت محافل و هسته‌ها غلبه کند. ارگان واحد تبدیل به تجمع ارگانیک می‌شود. ثالثاً، "بولتن بحث سراسری سوسیالیست‌های انقلابی باشد. آنان که به سوسیالیسم انقلابی جهت‌گیری کرده‌اند، در مباحثات شرکت می‌کنند و یاری می‌دهند - چه به صورت ارائه‌ی مطلب، ترویج آن، و چه به صورت مشارکت در هیات تحریریه. در جوار نشریه، تبلیغات از طریق حوزه‌های فعالیت (گروه‌ها هسته‌ها، کمیته‌های عمل) صورت می‌گیرد. شبنامه‌ها به مسائل فوری (و محلی) می‌پردازند. کوششی می‌شود تا نشریه در جریان اخبار (روزانه و محلی) قرار گیرد، گزارش‌ها به طور منظم ارسال شود و مشکلات در میان گذاشته شود. دشواری‌ها و نارسائی‌ها را نمی‌توان کتمان کرد. ارسال گزارش، یا بدست آوردن منظم نشریه، با توجه به موقعیت حاضر، تا حدی غیر عملی به نظر می‌رسد. لیکن تنها با جدیت و پیگیری، سازمان دادن خود و تنظیم ارتباطها می‌توان "غیر عملی" را عملی کرد. ورنه انقلاب هم غیر عملی‌ترین عمل خواهد بود.

تکلیف ما

۱۴ - ما به مثابه گزاشی درس چ ف خ ا، در مقابل خود، سازماندهی خود برای انقلاب را قرار داده‌ایم. بلا تردید، تشبثات نارفقانه‌ی جناح دیگر (مانند افترا، تصفیه، ...) ما را از پایبندی به روش کار سوسیالیستی باز نخواهد داشت. ما بنیاد کمیسیون کنترل را پیش کشیده‌ایم که، اطلاعات کامل و حقیقی را در دسترس همگان قرار دهد. بنیاد آن را در برابر خود قرار داده‌ایم.

ما بنیاد گروه‌بندی طراز جدید (سوسیالیسم انقلابی) را در برابر خود قرار داده‌ایم که رهبری متشکل انقلابی پرولتاریا را به جریان انقلاب ارائه می‌دهد.

نشریه سوسیالیستی حلقه‌ی مروج و سازمانده است که گروه‌بندی کمونیستی را در مقابل جریان‌های رفرمیستی و سانتریستی مشخص می‌کند. این بولتن بحث کلیه‌ی انقلابیون سوسیالیست است. در بنیاد آن شرکت می‌کنیم.

بولتن بحث سراسری کمیته‌های عمل برای سازماندهی تبلیغ سراسری، هماهنگی فعالیت‌ها و سازمان دهی پیشگام انقلابی لازم است. بنیاد آن جنبه‌ای از فعالیت ماست.

واحدهای اساسی سازماندهی ما، هسته‌های سوسیالیستی‌ند. ساختار سازمانی، بنا به حوزه‌های فعالیت تعیین می‌شود. ساختار رهبری فعالیت‌ها، مبنی بر بنیاد یک تشکیلات سیاسی - نظامی است که دفاع از خود و تبلیغ مسلحانه را تدارک می‌کند.

ما خود را بنا به مشخصه‌ی خود و محتوای فعالیت خود معرفی می‌کنیم: گزاشی درس چ ف خ ا که بیانگر سوسیالیسم (در برابر - ایدئولوژی‌های بورژوائی و خرده بورژوائی) انقلابی (در برابر رفرمیسم و سانتریسم) است.

سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران - گزایش سوسیالیسم انقلابی

۵ مرداد ۱۳۶۱

توضیحات

۱. نشانه‌های آن را می‌توان ملاحظه کرد. ت ت در پیشنهادی برای بحث ("سومین سالروز - اکنون چه؟") پیشنهادی زیر را می‌نهد: "مبارزه در راه ایجاد رهبری انقلابی کارگری که بر اساس دویابیه‌ی اصلی تدوین استراتژی انقلابی سوسیالیستی و ایجاد تشکیلات پیشگام کارگری بنا خواهد شد و بر اساس تدارک زمینه‌های تحقق اعتصاب عمومی سیاسی کارگری انجام خواهد یافت." "قیام پرولتاریا" به سازماندهی کمیته‌های عمل روی کرده است جهت اعتصاب عمومی و استقرار جمهوری شوراها. "رزم کارگر" و "آوتیس مرزبندی قطعی یا سانتریسم و قرار دادن فعالیت خود بر پایه‌ی جنبش کارگری را مطرح کرده‌اند. بیان بحث ما را می‌توان در مقدمه بر "اطلاعیه" ملاحظه کرد. همچنین می‌توان از نوشته‌های پراکنده‌ی دیگری یاد کرد. البته، این‌ها فقط نشانه‌هایی از دوره‌ی اخیرند. هنوز، در طرح و حل مسائل، رویکرد واحدی پدیدار نیست. درک واحد یا درست مساله هم. چنانکه قیام پرولتاریا حزب انقلابی (لنینی) را به کناری می‌نهد. آوتیس هم بسی ژولیده فکر است.

۲. ت ت - همان

۳. رجوع کنید: الف ر - قطعیت انقلاب

۴. ت ت - همان

۵. لنین، "کمونیسم چپ - یک بیماری طفولیت".

۶. لنین، "چه باید کرد؟"

۷. لنین، "کمونیسم چپ - یک بیماری طفولیت".

۸. گرامشی، "شهریار جدید".

۹. لنین، "چه باید کرد؟"

۱۰. گرامشی، "شهریار جدید".